

واژگان زبان عمومی و تخصصی ۹ سال کنکور مدیریت اجرایی (۸۴ تا ۹۲)

تهیه و تنظیم: مصطفی حسین زاده

این فایل نمونه رایگان و تنها شامل واژگان سال ۸۵ است.

متن کامل را از سایت Modir.ir دریافت کنید

همانطور که می‌دانیم همیشه یکی از مهم‌ترین منابع کنکور، سوالات سال‌های گذشته است. این فایل، ۸۱۰ واژه عمومی و تخصصی بکار رفته در ۹ کنکور مجموعه مدیریت اجرایی (رشته مدیریت اجرایی) را پوشش می‌دهد و مطالعه‌ی آن به شما کمک می‌کند که با پرکاربردترین واژگان کنکور آشنا شوید. واژگان از کنکور سال ۹۱ شروع شده و در سال‌های قبل آن، واژگان تکراری دیگر تکرار نشده است. در نهایت واژگان سال ۹۲ اضافه شده است. توجه نمایید واژگان مربوط به سوالات رشته MBA که سوالات زبان آن متفاوت است، در این مجموعه آورده نشده است.

سال ۱۳۸۵

| | | | |
|------------|------------------------------------|-----------------|--|
| statistics | آمار | whereby | نظر به این که |
| ceiling | سقف | notwithstanding | باوجود اینکه |
| apparently | ظاهراً | resistant | مقاوم، پایدار |
| disappoint | مأیوس کردن، نا امید کردن | survive | نجات دادن، زنده ماندن |
| glimpse | نگاه کم، نگاه آنی، نظر اجمالی | neglect | نادیده گرفتن، غفلت کردن |
| paradigm | الگو، نمونه | eliminate | حذف کردن، محو کردن |
| procedure | روش، پروسه، نحوه عمل، رویه، فرآیند | correspond | بهم مربوط بودن، رابطه داشتن |
| derive | استنتاج کردن، نتیجه گرفتن | imprudent | بی احتیاط، بی تدبیر |
| emerge | پدیدار شدن، بیرون آمدن | fragile | شکننده، ترد، نازک |
| undergo | تحمل کردن، متحمل چیزی شدن | reckless | بی دقت، بی ملاحظه، بی اعتنا، بی پروا، بی باک |
| surpass | پیش افتادن از، بهتر بودن | ingenious | مبتکر، با هوش، مخترع |
| wary | بسیار محتاط، هوشیار | lexicographer | لغت نویس |
| vital | حیاتی، واجب، اساسی | vibrant | مرتعش، لرزان |
| native | بومی | vernacular | زبان مادری |
| nuclear | هسته ای | volunteer | داوطلب |
| response | جوابگویی، پاسخ، واکنش | waist | کمر بند |
| welfare | رفاه | transcribe | رونویسی کردن |

| | | | |
|--------------|---|--------------|------------------------------------|
| inhibition | جلوگیری، بازداری، جلوگیری از بروز احساسات | corpus | جسد، کالبد |
| controversy | مجادله، مباحثه، بحث | firm | شرکت |
| albeit | اگرچه، ولواینکه | corporate | متحد، صنفی، یکی شده |
| mission | ماموریت | instead | در عوض |
| functional | کارکردی | assumption | فرض |
| domain | قلمرو، حوزه | predate | قبل از موقع بخصوص واقع شدن |
| autonomous | خود مختار، دارای حکومت مستقل | command | فرمان، امر کردن، فرمان دادن |
| decision | تصمیم | interaction | فعل و انفعال |
| headquarter | ارکان، قرارگاه | facilitation | تسهیل |
| narrow | تنگ، کم پهنا، کوتاه فکر، دراز و باریک | concern | نگران بودن، اهمیت داشتن |
| encourage | ترغیب کردن، تشویق کردن | faith | اعتماد، ایمان، عقیده |
| millennium | دوره هزار ساله، هزاره | vote | رای دادن |
| revert | رجوع کردن | voluntary | عمدی، ارادی، اختیاری |
| hamper | مانع شدن، مختل کردن | rare | نادر، کمیاب |
| principle | اصول اخلاقی، قاعده کلی | convince | متقاعد کردن، قانع کردن |
| adjustment | سازگاری | downward | روبه پایین |
| contrast | مقایسه کردن | spiral | مارپیچ |
| solidify | جامد کردن یا شدن، سفت کردن یا شدن محکم کردن یا شدن | recruitment | استخدام |
| perceive | درک کردن، دریافتن | gain | کسب کردن، پیدا کردن، بدست آوردن |
| practitioner | وکیل، طبیب | competence | شایستگی، رقابت |
| peddle | دوره‌گردی کردن، طوافی کردن | expertise | فنی دادن، استادانه قضاوت کردن |
| separate | تفکیک کردن، جدا شدن | specialize | تخصص داشتن |
| branch | شعبه، شاخه | bargain | چانه زنی در معاملات، مذاکره |
| latitude | عرض جغرافیایی | roughly | تقریباً |
| restrict | محدود کردن، بازداشت کردن | pace | اهنگ حرکت، قدم زدن |